

## مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۰۷/۰۶

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۷/۲۳

صص: ۳۷-۶۳

شاپا چاپی: ۲۵۳۸-۱۸۵۷  
الکترونیکی: ۲۶۴۵-۵۲۵۰

DOR: 20.1001.1.25381857.1402.16.59.2.4

## مدل راهبردی سیاست‌های ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی ایران با تاکید بر سه گفتمان کلان امنیتی (دوران ریاست جمهوری جو بایدن)

جمشید رضایی میرقائد<sup>۱</sup> | روح الله شهابی<sup>۲\*</sup> | فریدون اکبرزاده<sup>۳</sup>

### چکیده

سیاست‌های تقابلی ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی ایران دارای دارای قبض و بسط‌های متعددی بوده است. از سیاست‌های تخریب و وجه بین‌المللی تا رویکردهای مبتنی بر تهدید و ترور. در این میان، به موازات روی کارآمدن دموکرات‌ها یا جمهوری خواهان، سیاست‌های تقابلی با ایران نیز دچار نوساناتی بعضاً عمیقی گردیده است. به عبارتی اگر سیاست‌های جمهوری خواهان تندروی همچون ترامپ مبتنی بر پیشینه‌سازی چالش‌ها با جمهوری اسلامی بوده است، بررسی چنین سیاست‌ها و استراتژی‌هایی از سوی دموکرات‌هایی همچون جو بایدن با تمسک به راهبردهای دیگری صورت پذیرفته است. به همین سبب، مقاله کنونی جستاری است در ارائه پاسخی مستدل و متقن به این سوال که مهمترین راهبردهای تقابلی ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران (با تاکید بر دوران جو بایدن) مبتنی بر چه گفتمان‌هایی است؟ فرضیه نویسندگان یا دال مرکزی مقاله کنونی تاکید بر این مسئله دارد که گفتمان کلان ایالات متحده در این دوره شامل سیاست‌های توقف و مهار با ایجاد تأخیر در توسعه بومی دانش هسته‌ای صلح‌آمیز ایران، بی‌ثبات‌سازی امنیت داخلی و نظم عمومی و اخلاق در سیاست‌های منطقه‌گرایانه جمهوری اسلامی ایران دارد. یافته‌های مقاله نیز با بهره‌گیری از چارچوب هژمونی رئالیستی، روش توصیفی تحلیلی و بهره‌گیری از منابع مکتوب و مجازی نشان دهنده وادارسازی ایران به همسوسازی رفتار خود با سیاست‌های آمریکا و افزودن هزینه جمهوری اسلامی ایران برای دفاع از اولویت‌های منافع ملی خود در ساختار امنیتی-دفاعی خاورمیانه می‌باشد که در قالب یک مدل راهبردی تدوین می‌گردد. در نهایت نیز نویسندگان به ارائه راهکارهای مناسب از سوی جمهوری اسلامی ایران مبادرت خواهند نمود.

کلیدواژه‌ها: مدل راهبردی، ایالات متحده، تحریم، جمهوری اسلامی ایران، گفتمان امنیتی

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

۲. نویسنده مسئول: استادیار روابط بین‌الملل، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران shahabi89@hotmail.com

۳. استادیار علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

## مقدمه و بیان مسئله

یکی از موضوعات مهم مورد بحث در محافل سیاسی جمهوری اسلامی ایران از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، مسئله رابطه با امریکا بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران همواره فضایی از مخالفت، دشمنی، نفی، دگرسازی و خشونت واژه‌ای بر روابط ایران و امریکا حاکم بوده است (حق شناس گرگابی و دیگران، ۱۴۰۱: ۴۱). واقعیت این است که رابطه ایران و امریکا کلاف سردرگمی است که این دو کشور تنها بازیگران آن نیستند، بلکه بازیگران دیگری که از این رهگذر سود می‌برند در فرایند این روابط تأثیرگذار هستند (جعفری موحد، ۱۳۹۴: ۱۰۵). جمهوری اسلامی ایران با انقلاب خود از سال ۱۳۵۷ در قامت یک قدرت تجدیدنظر طلب، حضور امریکا را از سپهر سیاست خود حذف نمود و در مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی به چالش کشاند. در واکنش به این رویکرد، سیاست تضعیف و براندازی نظام سیاسی ایران در از همان ابتدا در دستور کار دولت‌های مختلف امریکا قرار گرفت (رومی و کاظمی، ۱۳۹۷: ۳۹). از آن زمان، ایالات متحده با دستاویز قراردادن مفاهیمی همچون حقوق بشر، اشاعه سلاح‌های هسته‌ای، برنامه موشکی و سیاست منطقه‌ای، جمهوری اسلامی ایران و سیاست‌های آن را در مظان اتهام قرار داد (سیمبر و دیگران، ۱۳۹۸: ۸۱) و در ادامه به سیاست‌های تقابلی جویانه خود علیه این کشور مبادرت نموده است. صرف نظر از بررسی دوران پرفراز و نشیب روابط ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران به ویژه پس از وقوع انقلاب اسلامی و آغاز دوران تنش در روابط دو کشور، دو مسئله در سیاست‌های تقابلی با جمهوری اسلامی ایران برای سیاستمداران آمریکایی از اهمیت والایی برخوردار بوده است. نخست، بحث کنترل و منع دستیابی ایران به دانش و تجهیزات هسته‌ای و دوم، اعمال سیاست‌های مبتنی بر تحریم همه جانبه (عباسی و حمیدفر، ۱۳۹۹: ۱۱).

در خصوص کنترل و منع ایران هسته‌ای، سیاست‌های ایالات متحده در برابر برنامه هسته‌ای ایران و حتی دیگر کشورها در چارچوب منع و مقابله با گسترش هسته‌ای توجیه می‌شود. فعالیت‌های منع اشاعه شامل گسترش معاهدات، رژیم‌های حفاظتی و بازرسی، رژیم‌های کنترل صادرات و تحریم‌های اقتصادی است که تحت عنوان بازدارندگی و مهار، گروه‌بندی شده است (دارابی و طباطبایی، ۱۳۹۹: ۳۳) و در خصوص سیاست‌های تحریمی بایستی اذعان داشت از ابتدای قرن بیستم سیاست استفاده از تحریم برای اثرگذاری و مهار دیگر کشورها نقش ویژه‌ای در

سیاست خارجی امریکا داشته است. در گذشته، امریکا به دنبال تحریم های تجاری بوده اما با کاهش اثرگذاری این تحریم ها و امکان دورزدن آسان آن به شیوه های مختلف و با تقویت و گسترش جایگاه نظام مالی و ارزی امریکا در جهان، تمرکز سیاست تحریم امریکا به ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، بر تحریم های یکجانبه بانکی قرار گرفته است (علوی و جودکی، ۱۴۰۰: ۹۶). در این رابطه سیاست های تحریمی ایالات متحده به شدیدترین وجوه ممکن در خلال یک دهه اخیر علیه جمهوری اسلامی ایران اعمال گردیده است که این تحریم ها از سران جمهوری اسلامی گرفته تا تحریم های بانکی، غذایی، دارویی و صنعتی را شامل می گردد (کاملی و کشیشیان سیرکی، ۱۴۰۰: ۱۷۲).

مسئله اصلی و مهم آنجاست که اصولاً مجموعه سیاست ها و راهبردهای تقابل جویانه سیاستمداران ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران دارای وجوه مختلف و متعددی است (لطفیان و فقیه، ۱۴۰۰: ۸۴۱). از یک سو، سیاست های مبتنی بازدارندگی، تهدید و تحریم جمهوری اسلامی ایران از سوی جمهوری خواهان با بیشترین رویکرد تهاجمی مواجه بوده است به نحوی که بعضاً از تهدید مستقیم به حمله نظامی تا ائتلاف و حمایت های همه جانبه لجستیکی رقیبان منطقه ای جمهوری اسلامی ایران همچون عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی (عالیشاهی و فروزان، ۱۳۹۸: ۱۰۱-۱۰۳) و خروج یکجانبه از قرارداد برجام شامل می شده است (موسوی فر و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۰۰). اوج سیاست های تنش با جمهوری اسلامی ایران از سوی جمهوری خواهان افراطی یا نئونکان ها ترور مسئولین بلند پایه علمی و نظامی جمهوری اسلامی ایران همچون سرلشکر پاسدار قاسم سلیمانی (فروزان و عالیشاهی، ۱۳۹۸: ۱۵۱) و شهید فخری زاده بوده است.

از طرفی دیگر، سیاست های بازدارندگی و تحریم ایران از سوی سران دموکرات با تمسک به شیوه های دیگری اعمال می گردد. واقعیت این است که حزب دموکرات نیز به رغم مخالفت های جدی با ایران هسته ای، تلاش های خود را برای ادامه تحریم ها به انحاء دیگری پیگیری می کند (قزوینیان، ۱۴۰۱: ۵۲۷-۵۲۹). این سیاست ها را می توان در قالب مواردی همچون سیاست های توقف و مهار با ایجاد تأخیر در توسعه بومی دانش هسته ای صلح آمیز ایران، بی ثبات سازی امنیت داخلی و نظم عمومی و اخلال در سیاست های منطقه گرایانه جمهوری اسلامی ایران یاد نمود.

صرف نظر از اینکه سیاست‌های جو بایدن، رئیس جمهور ایالات متحده و دیگران سران دموکرات این کشور تا چه حد مبتنی بر تنش زدایی یا تعمیق تنش‌ها با جمهوری اسلامی ایران می‌باشد یا خیر، بایستی به تحلیلی بدور از هرگونه داوری ارزشی در خصوص رویکردها و سیاست‌های او در قبال تقابل با جمهوری اسلامی ایران پردازیم و پیامدهای محتمل آن را در ادامه در نظر بگیریم. به همین سبب، مقاله کنونی جستاری است در راستای تدوین مدل راهبردی سیاست‌های تقابل جویانه ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی ایران با تاکید بر سه گفتمان کلان امنیتی (دوران ریاست جمهوری جو بایدن). لذا مساعی نویسندگان ارائه پاسخی مستدل به این سوال می‌باشد که مهمترین راهبردهای تقابل جویانه ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران (با تاکید بر دوران جو بایدن) مبتنی بر چه گفتمان‌هایی است؟ فرضیه نویسندگان، تاکید است بر سه مفهوم کلان سیاست‌های توقف و مهار با ایجاد تأخیر در توسعه بومی دانش هسته‌ای صلح آمیز ایران، بی‌ثبات‌سازی امنیت داخلی و نظم عمومی و اخلال در سیاست‌های منطقه گرایانه جمهوری اسلامی ایران.

پژوهش حاضر دارای دو دسته از اهداف است. از حیث نظری ارایه دیدگاهی جامع را دنبال می‌نماید تا بتواند شناخت شفاف تری از سیاست‌ها و راهبردهای ایالات متحده به ویژه در دوران ریاست جمهوری جو بایدن علیه جمهوری اسلامی ایران ارائه نماید. از حیث کاربردی و از آنجایی که ایالات متحده، دشمن راهبردی جمهوری اسلامی ایران است، تقویت توان کارشناسی در این حوزه و کمک به تصمیم‌گیرندگان برای شناخت چالش‌ها و اتخاذ سیاست‌های متقابل علیه این کشور را مد نظر دارد. نهایتاً نویسندگان در پایان ضمن تبیین یافته‌ها به ارائه راهکارهای مناسب از سوی جمهوری اسلامی ایران مبادرت خواهند نمود. روش تحقیق نیز تحلیلی توصیفی و شیوه جمع‌آوری داده‌ها از نوع منابع مکتوب و مجازی می‌باشد.

## پیشینه تحقیق

به طور کلی، پژوهش مستقلی که در رابطه با سیاست‌های تقابلی ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی به ویژه در دوران ریاست جمهوری جو بایدن باشد، محدود است. با اینحال نویسندگان برخی از پژوهش‌های مرتبط با این دست را به اجمال در ذیل بررسی خواهند نمود:

- تاجیک (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان: «بررسی مقایسه‌ای سیاست خارجی دولت‌های باراک اوباما، دونالد ترامپ و جو بایدن در قبال جمهوری اسلامی ایران» به این نتیجه گیری دست یافته است که مسئله ایران در سیاست خارجی آمریکا، تابع دستور کار کلانی است که فرادولتی و توسط ساختارهای نهادی آمریکا تبیین شده است. الگوی رفتاری تعارضی آمریکا در قبال ایران به یکی از اولویت‌های ثابت و اصلی در سیاست خارجی آمریکا تبدیل شده است.

- رسولی ثانی آبادی (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان: «چشم انداز نقش ملی و سیاست خارجی بایدن در قبال ایران» به این نتیجه گیری دست یافته است که بر اساس برداشت جدید، مهمترین نقش ملی که بایدن برای ایالات متحده تعریف کرده است، «رهبری محترمانه و اخلاقی» است، نقشی که به دلیل سیاست‌های انزواطلبانه ترامپ و مهمترین عناصر تشکیل دهنده آن به شدت آسیب دیده است. این نقش ملی جدید عبارتند از: تقویت اتحادها به ویژه با اروپایی‌ها، تاکید بر رضایت افکار عمومی، استفاده از همه توانمندی‌های آمریکا در قالب قدرت هوشمند، تعامل گزینشی، چندجانبه گرایی و نهاد گرایی، بین المللی گرایی لیبرال و دیپلماسی. این مقاله یک مقاله توصیفی-تحلیلی با استفاده از نظریه موردی است و روش گردآوری داده‌ها بر اساس ادبیات موجود و داده‌های مجازی است.

- حمیدی و دیگران (۱۴۰۰). در مقاله‌ای با عنوان: «آینده پژوهی (الگوی امتداد حال) و کاربست آن در سیاست خاورمیانه‌ای دولت جو بایدن؛ از سناریوهای محتمل تا آینده‌های ممکن» به این نتیجه گیری دست یافتند: (۱) انجام اتحادهای استراتژیک در خاورمیانه برای مقابله با نفوذ منطقه‌ای رقبای (۲) بازگشت راهبردی به پیمان منطقه‌ای مهم یعنی توافق هسته‌ای با ایران بر محور سیاست منطق موضوعی و تقابل حساب شده، (۳) گذار و تغییر تصور ژئوپلیتیکی نسبت به خاورمیانه و (۴) اجرای

سیاست‌های مبتنی بر فشارهای سیاسی و حقوق بشری بر کشورهای منطقه به منظور نظم سازی است.

-دهقانی فیروزآبادی و رادفر (۱۳۹۹) در مقاله ای با عنوان: «سیاست خارجی بایدن در قبال جمهوری اسلامی ایران» گفتمان سیاست خارجی بایدن «بین الملل گرایی لیبرال» است. سیاست هسته ای بایدن نیز بر پایه پیوند موضوعی و مرحله ای مبنی بر بازگشت به برجام در گام نخست، تقویت و توسعه مفاد و طولانی تر کردن زمان آن در گام دوم و تسری آن به برنامه موشکی و نفوذ منطقه ای ایران در گام سوم است.

-دهشیری و دیگران (۱۳۹۹) در مقاله ای با عنوان: «سناریوهای پیش روی جمهوری اسلامی ایران در قبال برجام (دوران ترامپ و بایدن)» به این نتیجه گیری دست یافتند که بازگشت آمریکا به برجام و لغو تحریم های ثانویه ایالات متحده و تحریم های شورای امنیت سازمان ملل، سناریوی مطلوب جمهوری اسلامی ایران است.

- جیانگ<sup>۱</sup> (۲۰۲۱) در مقاله ای با عنوان: «سیاست خاورمیانه ای بایدن: میراث و تغییرات در سیاست خاورمیانه ای ترامپ» به این نتیجه گیری می رسد که رویکرد و راهبردهای سیاست خارجی بایدن در قبال خاورمیانه دو مسئله اصلی است. مسئله نخست روابط مرتبط با متحدین ایالات متحده همچون عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی و دوم، مجاب نمودن جمهوری اسلامی ایران به مذاکرات جدید هسته ای.

- پل کر<sup>۲</sup> (۲۰۲۱) در مقاله ای با عنوان: «بازگشت احتمالی ایالات متحده به توافق هسته ای ایران: پرسش متداول» معتقد است مسئله توافق هسته ای ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران در زمان ریاست جمهوری بایدن معلول چند مسئله اصلی است. نخست، لایبان قدرتمند یهودی در ایالات متحده و متحدان سران رژیم صهیونیستی، دوم؛ عدم اعتماد دوسویه به ویژه سران ایرانی و نهایتاً تعهدات اساسی جمهوری اسلامی ایران به قوانین هسته ای.

- لازارو<sup>۳</sup> و دیگران (۲۰۲۰) در مقاله ای با عنوان: «سیاست خارجی ایالات متحده پس از انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰» به بررسی و تبیین سیاست خارجی ایالات متحده در قبال

1. Jiang  
2. Paul Kerr  
3. Lazarou

اتحادیه اروپا، روسیه، چین و ایران پرداخته اند. به تعبیر نویسندگان انتخاب بایدن، بهترین زمان ممکن برای آغاز تنش زدایی است. نویسندگان در ادامه معتقدند که این مسئله به ویژه با تشدید تنش ایالات متحده و روسیه بهترین فرصت برای ایران می باشد. در نهایت نویسندگان معتقدند که رفع تحریم های ایران می تواند نخستین نشانه حسن نیت بایدن به ایرانیان باشد.

نوآوری مقاله کنونی از سه حیث قابل بررسی است:

نخست؛ گفتمان کلان امنیتی ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی ایران با تاکید بر دوران ریاست جمهوری جو بایدن؛

دوم؛ مدل راهبردی سیاست های تحریمی ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی ایران در این دوران؛

سوم؛ ارائه راهکارهای مناسب از سوی جمهوری اسلامی ایران در قبال سیاست های تحریمی ایالات متحده.

### چارچوب نظری؛ هژمونی رئالیستی<sup>۱</sup>

واژه هژمونی از زبان یونانی گرفته شده و به معنای رهبری است. این واژه در زبان فارسی نیز به معنای برتری، سروری و سلطه است. همچنین، مفهوم آن در روابط بین الملل، به معنای رهبر یا وضعیت رهبری گروهی از دولت ها است (رودریگز، ۲۰۲۲: ۶). هژمونی به نظمی نامتوازن در روابط بین الملل اشاره می کند که مطابق آن، یک کشور از لحاظ سیاسی، نظامی و اقتصادی از بقیه کشورها برتر است (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۵۳). اما با مفاهیمی همچون امپراتوری و امپریالیسم نیز متفاوت است. امپراتوری و امپریالیسم نیز فرق دارد. امپراتوری با دست اندازی به قلمرو جغرافیایی دیگر کشورها و انضمام آن به خاک خود، برای دستیابی به جمعیت و منابع بیشتر شکل می گیرد. در واقع، اساس امپراتوری بر پایه کشور گشایی و نظامی گری است؛ اما هژمونی را نمی شود به این معنا دانست. این اصطلاح با مفهوم امپریالیسم نیز تفاوت دارد؛ زیرا امپریالیسم به معنی سلطه دولت های قری مرکز بر مناطق ضعیف پیرامونی است (پورقیومی، ۱۳۸۸: ۵۱).

مفهوم هژمونی زمانی شکل می گیرد که کشوری در تمام مقوله های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی در مقیاسی بسیار برتر از دیگر قدرت ها قرار دارد. در وضعیت برقراری هژمونی

1. Realistic Hegemony
2. Rodriguez

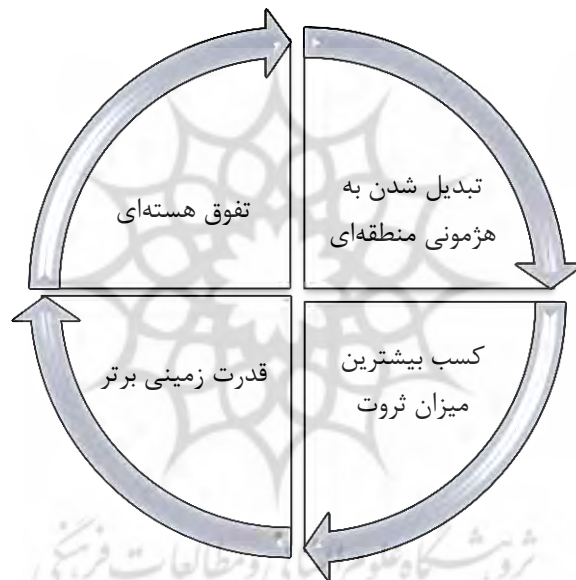
رقابت ارزشی یا به عبارتی تضاد ایدئولوژیک بین قدرت های برتر نظام وجود ندارد و کشور قدرتمند، در خصوص تمامی مقوله های قدرت، از نظر کیفی و کمی از سایر کشورها متمایز است و زیر بنای مستقر در آن کشور، به طور جهانی مشروعیت دارد. به جز این، ساختار اقتصادی نیز در آن کشور در تمامی جهان پذیرفته می شود و هیچ نظام اقتصادی به طور جدی آن را با چالش روبه رو نمی کند (شات<sup>۱</sup>، ۲۰۲۱: ۲۸۰). همچنین، روبنای حاکم در کشوری با قدرت هژمونی نیز مقبولیت و مشروعیت جهانی دارد. در جهان، در زمینه ارزش های سیاسی و فرهنگی چنین کشوری رقابت جدی وجود ندارد و مفاهیم سیاسی و الگوهای ارزشی آن، به صورت فراگیری مطلوب است (مارتین<sup>۲</sup>، ۲۰۲۲: ۸۸). درحقیقت، کشور قدرتمند با زور و نظامی گری و اشغال به این موقعیت دست نیافته است؛ بلکه این موقعیت از طرف سایر کشورها به دلیل ویژگی های کشوری با قدرت هژمون، پذیرفته شده است. نظریه های مختلف روابط بین الملل، همچون مارکسیسم، رئالیسم و لیبرالیسم، به اشکال مختلف هژمونی را در نظام بین الملل ارزیابی کرده اند. تفاوت هایی نیز در آراء این نظریه ها وجود دارد؛ اما کانون توجه آنها نقش این قدرت، در سامان دادن به اقتصاد سیاسی و نیز ایجاد نهادها و رژیم های بین المللی است (فلین<sup>۳</sup>، ۲۰۲۱: ۸۲).

مفهوم هژمونی زمانی شکل می گیرد که کشوری در تمام مقوله های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی در مقیاسی بسیار برتر از دیگر قدرت ها قرار دارد. در وضعیت برقراری هژمونی رقابت ارزشی یا به عبارتی تضاد ایدئولوژیک بین قدرت های برتر نظام وجود ندارد و کشور قدرتمند، در خصوص تمامی مقوله های قدرت، از نظر کیفی و کمی از سایر کشورها متمایز است و زیر بنای مستقر در آن کشور، به طور جهانی مشروعیت دارد. به جز این، ساختار اقتصادی نیز در آن کشور در تمامی جهان پذیرفته می شود و هیچ نظام اقتصادی به طور جدی آن را با چالش روبه رو نمی کند (ویلیام<sup>۴</sup>، ۲۰۲۲: ۵۱). همچنین، روبنای حاکم در کشوری با قدرت هژمونی نیز مقبولیت و مشروعیت جهانی دارد. در جهان، در زمینه ارزش های سیاسی و فرهنگی چنین کشوری رقابت جدی وجود ندارد و مفاهیم سیاسی و الگوهای ارزشی آن، به صورت فراگیری مطلوب است. در حقیقت، کشور قدرتمند با زور و نظامی گری و اشغال به این موقعیت دست نیافته است؛

1. Schutte  
2. Martin  
3. Flynn  
4. William



بلکه این موقعیت از طرف سایر کشورها به دلیل ویژگی های کشوری با قدرت هژمون، پذیرفته شده است (ویلیام، ۲۰۲۰: ۱۰۵-۱۰۶). نظریه های مختلف روابط بین الملل، همچون مارکسیسم، رئالیسم و لیبرالیسم، به اشکال مختلف هژمونی را در نظام بین الملل ارزیابی کرده اند. تفاوت هایی نیز در آراء این نظریه ها وجود دارد؛ اما کانون توجه آنها نقش این قدرت، در سامان دادن به اقتصاد سیاسی و نیز ایجاد نهادها و رژیم های بین المللی است (کولی و نکسون، ۲۰۲۰: ۱۴۵). به طور کلی، تلاش قدرت های بزرگ برای رسیدن به چهار هدف است: تبدیل شدن به هژمونی منطقه ای، کسب بیشترین میزان ثروت، قدرت زمینی برتر و تفوق هسته ای (دوگان، ۲۰۲۱: ۹۰-۹۳).



شکل ۱: چهار هدف مورد نظر قدرت های بزرگ (منبع: دوگان، ۲۰۲۱)

کشورها در زمینه داشتن ثروت نسبی حساسند؛ زیرا قدرت اقتصادی پایه قدرت نظامی است. آنها به همین دلیل، سعی می کنند اقتصادی قدرتمند و پویا داشته باشند؛ زیرا این مسئله، به جز افزایش رفاه عمومی راهی مطمئن برای دستیابی به مزیت نظامی بر سایر رقبا است (دی باک و هالسی، ۲۰۲۰: ۷۰-۷۱). تلاش این قدرت ها برای برتر بودن در نیروی زمینی نیز به این دلیل است

1. Cooley & Nexon
2. Dogan
3. De-Buck & Hosli

که بهترین راه برای به حداکثر رساندن سهم شان از قدرت نظامی محسوب می شود. در جهانی ایده آل، یک دولت زرادخانه هسته‌ای جهان را در اختیار دارد و این توانایی به آن داده می شود که کلیه رقبای را بدون ترس از مقابله به مثل نابود کند (جوناتان، ۱، ۲۰۱۹: ۱۶۷-۱۶۹).

نکته مهم در دیدگاه نئورئالیستی این است که مزیت نظامی عامل مهمی در برتری بر سایر رقباست؛ اما این مزیت، بدون پشتوانه اقتصادی قوی و توانمند محقق نمی شود و به همین دلیل، هر کدام از دولت ها در عرصه روابط بین الملل، به دنبال منافع اقتصادی خودشان هستند. به جز این، دولت ها بازیگران اصلی روابط بین الملل نیستند؛ بلکه بازیگران غیر دولتی، شرکت های چند ملیتی و بازار هم مهم هستند. دولت ها از آنها حمایت می کنند تا با داشتن اقتصاد پویا و قدرتمند، ثروت خود را به بیشترین حد برسانند؛ زیرا با بیشترین میزان ثروت، هم رفاه عمومی را افزایش می دهند و هم برای رسیدن به برتری نظامی از آن استفاده می کنند (ژنگ یو، ۲، ۲۰۱۸: ۷۹۱). با توجه به این مسائل، قدرت های بزرگ دولت هایی بسیار ثروتمند با دولت هایی هستند که برای تحقق این هدف حرکت می کنند. اگر دولتی پول و تکنولوژی برای تجهیز، آموزش و مدرن سازی مداوم نیروهای خود نداشته باشد، دیگر قادر نیست ارتش قدرتمند ایجاد کند. همچنین، از دید جان مرشایمر<sup>۳</sup>، به جز مقدار ثروت، مهم این است که چه مقدار از این ثروت، برای دفاع از کشور گردآوری و برای انجام کارها فراهم می شود (مرشایمر، ۱۳۹۳: ۹۹).

از طرفی، یک دولت، برای احراز صلاحیت به صورت هژمون، به جز قدرت نظامی بالقوه باید به طور چشمگیری از رقبای محلی اش ثروتمندتر باشد. قدرت های بزرگ سعی دارند ثروت خود را به بیشترین حد برسانند و بسیار علاقه دارند که اقتصادی پویا و قدرتمند داشته باشند؛ زیرا با این کار، قادرند رفاه عمومی را افزایش دهند و همچنین، این امر راهی مطمئن برای دستیابی به مزیت نظامی بر رقبا است (لوین، ۴، ۲۰۱۲: ۴۰). قدرت های بزرگ، به صورت دولت های بسیار ثروتمند دیده می شوند با دولت هایی هستند که در آن زمینه حرکت می کنند. البته برای اینکه اقتصاد عظیم و غنی بتواند یک کشور را به قدرتی بزرگ مبدل سازد، باید یک نیروی نظامی قوی نیز از آن حمایت کند. برای مثال، ژاپن با وجود داشتن اقتصادی قوی قدرت بزرگ محسوب نمی شود؛

1. Jonathan
2. Zhengyu
3. John Joseph Mearsheimer
4. Levine

زیرا نیروی نظامی ضعیف و کوچکی دارد و برای تأمین امنیت خود به آمریکا وابسته است. مرشایمر، قدرت دولت‌ها را دو نوع قدرت پنهان و قدرت نظامی می‌داند که به شکل تنگاتنگی باهم در ارتباط هستند. قدرت بالقوه، عناصر اجتماعی - اقتصادی است که در ایجاد و بنیاد قدرت نظامی به کار می‌روند (تادئوس، ۲۰۱۶: ۱۱۴). این نوع قدرت، از میزان ثروت و جمعیت یک کشور سرچشمه می‌گیرد. دولت‌ها به قدرت بالقوه بسیار توجه می‌کنند؛ زیرا ثروت سرشار و جمعیت فراوان، از جمله پیش شرط‌های لازم برای ایجاد نیروی نظامی توانمند است و بدون اقتصادی قوی و پویا نمی‌شود نیروی نظامی قدرتمندی داشت (مرشایمر، ۱۳۹۳: ۲۵۳-۲۵۵).

### هژمونی در دیدگاه رئالیستی

رئالیست‌ها بیشتر بر قدرت صریح و آشکار در مرکزی تأکید دارند؛ یعنی قدرتی که با استفاده از آن، هر دولت قادر است رفتار سایر دولت‌ها را تغییر بدهد یا آنها را اصلاح کند. این قدرت، در حقیقت، قدرتی برتر و مادی است که صاحب آن در مقیاس بین‌المللی در زمینه بهر داستانی از منابع قدرت، به صورت ویژه‌ای اهمیت دارد. دولت هژمون، از نظر اقتصادی توانمندی‌ها و ظرفیت‌های بسیار زیادی دارد که از این طریق، قادر است سایر دولت‌ها را به پذیرش ساختار اقتصادی و تجاری مدنظر خود ترغیب یا مجبور کند (پور احمدی، ۱۳۸۷: ۳۹).

رئالیست‌های کلاسیک بیشتر بر قدرت و سیاست تأکید داشتند؛ اما نئورئالیست‌ها معتقدند اقتصاد و کسب ثروت هم به اندازه دولت و سیاست مهم است؛ زیرا از طریق کسب ثروت، می‌شود برای بیشینه‌سازی قدرت اقدام کرد. بدون پشتوانه اقتصاد و ثروت نمی‌شود در سایر جنبه‌ها نیز قدرتمند شد. جان مرشایمر، از جمله نوواقع‌گرایان محسوب می‌شود که درباره هژمونی بحث کرده است. مباحث او از منظر واقع‌گرایی تهاجمی اهمیت دارد. ویژگی عمده دیدگاه‌های مرشایمر، توجه بیشتر به قدرت نظامی و تهاجمی کشور هژمون است. او با تأثیر پذیری از کنت والتز، ساختار آنارشویی و فقدان قدرت مرکزی را مهم‌ترین مشخصه نظام بین‌الملل می‌داند و به باور او این اوضاع باعث نمی‌شود که کشورها از جنگ و توسعه طلبی اجتناب کنند؛ بلکه وضعیتی را پدید می‌آورد که آنان در صورت امکان، برای افزایش نفوذ، قدرت و در نهایت، هژمونی خود

1. Thaddeus
2. Kenneth Neal Waltz

اقدام می کنند. از این دیدگاه، دولت ها در حالت ناامنی دائمی به سر می برند و همواره نسبت به تمامی کشورها و قدرت های دیگر نامطمئن و بی اعتماد هستند؛ زیرا در هر موقعیتی ممکن است یکی از آنان به اقدامی علیه امنیت دیگران دست بزنند، در چنین وضعیتی بهترین راه برای رسیدن به امنیت بیشتر، افزایش قدرت و مفهوم کردن دیگر دولت هایی است که ممکن است آسایش آنها را تهدید کنند (آجیلی و جلوداری، ۱۳۹۵: ۵).

براین اساس، قدرت ها تا حد ممکن، برای غلبه و استیلا بر دیگران اقدام نخواهند کرد؛ بلکه همواره در وضعیت تهاجم بالقوه قرار دارند تا هر جا ممکن باشند، برای تحمیل اراده خود بر دیگران اقدام کنند. طبق دیدگاه او این مهم ترین و اصلی ترین تأثیر نظام آنارشیک بر رفتار و نحوه عملکرد دولت ها، به ویژه قدرت های بزرگ است. آنها بیش از هر چیز، به دنبال بقا و امنیت و تا حد امکان، امنیت مطلق هستند (کولگان، ۲۰۲۱: ۹۶). برای دستیابی به این هدف است که دولت ها نخست در پی دست یافتن به موقعیت هژمونی منطقه ای و سپس در صورت امکان، به هژمونی جهانی هستند. زمانی می شود امنیت مطلق را به دست آورد که قدرتی بر دیگر قدرت ها به طور کامل تفوق داشته باشد و تهدید بالقوه آنها را برطرف کند (سلیمی، ۱۳۸۴: ۲۵-۲۶). به عبارتی در این دیدگاه، افزایش قدرت برای تأمین امنیت و بقا نیست؛ بلکه افزایش قدرت تا حدی است که دولت مد نظر، به قدرتی هژموندار تبدیل شود و به طور کامل نسبت به بقیه دولت ها برتری یابد (اختر، ۲۰۲۲: ۳۱).

مقاله کنونی نیز با مبنا قرار دادن تئوری هژمونی رئالیستی مساعی خود را معطوف به تجزیه و تحلیل سیاست های مبتنی بر تقابل جویی ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران در دوران ریاست جمهوری جو بایدن نموده است. به دیگر سخن، به زعم دموکرات ها و بایدن، بحث تهدیدات فزاینده جمهوری اسلامی، به میزانی بود که ایالات متحده و متحدان منطقه ای آن به فکر ایجاد یک موازنه پایدار و راهبردی علیه تهدیدات جمهوری اسلامی ایران اندازد. این مسئله پیامدهای متعددی خواهد داشت که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

1. Colgan
2. Akhtar

## سیاست‌های بایدن در قبال جمهوری اسلامی ایران با تاکید بر سه گفتمان کلان امنیتی

### سیاست‌های توقف و مهار با ایجاد تأخیر در توسعه بومی دانش هسته‌ای صلح آمیز ایران

سیاست‌های سران ایالات متحده اعم از جمهوری خواهان و دموکرات‌ها همواره برجسته سازی تهدیدات ایران هسته‌ای بوده است (اسلامی<sup>۱</sup>، ۲۰۲۱). در این میان، مواضع مشترک دموکرات‌ها و جمهوری خواهان در قبال ایران هسته‌ای، مواردی همچون تهدیدات هلال شیعی، صدور انقلاب اسلامی، نفوذ ایران در میان کشورهای متحد منطقه و نهایتاً مسئله بقای رژیم صهیونیستی بوده است (میلز<sup>۲</sup>، ۲۰۲۲: ۴). لذا در ادامه نه تنها تهدیدات هسته‌ای ایران را خطری بالقوه برای امنیت جهانی قلمداد کردند حتی در ادامه مدعی تهدیدات موشکی ایران شده و خواهان برخورد قاطع نظام بین‌الملل در این رابطه شدند (گرانمایه<sup>۳</sup>، ۲۰۲۰: ۶-۸). بنابراین مواضع دموکرات‌ها و جمهوری خواهان در قبال مسئله هسته‌ای ایران همواره مشترک و مبتنی بر تهدیدات ایران هسته‌ای به مثابه عامل بهم زننده نظم، ثبات و امنیت منطقه و حتی جهان می باشد. مسئله حائز اهمیت در این میان، نوع و شدت برخورد سیاست‌های ترامپ (به مثابه نماینده جمهوری خواهان) و بایدن (به مثابه نماینده دموکرات‌ها) در قبال مسئله هسته‌ای ایران می باشد. این موضوع در دو نکته اصلی قابل تبیین است. نخست؛ دیپلماسی و دوم؛ مسئله بازدارندگی. در خصوص نکته نخست باید اذعان داشت اصولاً سیاست‌های ترامپ در قبال برنامه‌های هسته‌ای ایران از همان ابتدا مخالفت قاطع، تهدید و سپس خروج از برجام و ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل بوده است. ترامپ در ادامه با تاکید بر سیاست‌های تعمیق تنش و در هماهنگی با سران رژیم صهیونیستی به ترور دانشمندان هسته‌ای ایران همچون دکتر فخری زاده مبادرت نمود. بنابراین سیاست‌های رادیکال جمهوری خواهان در مسئله هسته‌ای ایران مبتنی بر اصل تشدیدگرایی حداکثری بوده است. هدف اصلی ترامپ از چنین سیاست‌هایی در گام نخست

1. Islami
2. Mills
3. Geranmayeh

نفی قرارداد برجام و در گام دوم؛ مجاب نمودن جمهوری اسلامی ایران به انعقاد یک قرار داد جدید بوده است (دیاکوف<sup>۱</sup>، ۲۰۲۰: ۱۳۴).

سیاست‌های جو بایدن در قبال برنامه هسته‌ای ایران مبتنی بر سه اصل دیگر بوده است: نخست؛ ادامه روند دیپلماسی مذاکره باهدف احیای برجام؛ دوم؛ تاکید بر سیاست‌های تحریم و فشار حداکثری اقتصادی بر ایران؛ سوم؛ لابی قدرتمند با طیف‌های سیاسی مخالف ایران (مارگس<sup>۲</sup>، ۲۰۲۱: ۱۱).

در خصوص سه سیاست مذکور، بایستی اذعان داشت اصولاً سیاست‌های دموکرات‌ها و عدم تمایل به جنگ مستقیم در قبال دشمنان و رقیبان سیاست خارجی، عمدتاً آنان را به اتخاذ سیاست‌های محافظه کارانه در عرصه سیاست خارجی واداشته است. این سیاست در قبال چین، برنامه هسته‌ای کره شمالی، روسیه و جمهوری اسلامی ایران بارها مشاهده شده است (استریکر<sup>۳</sup>، ۲۰۲۲: ۲۷۳). چنین راهبردی در خصوص برنامه هسته‌ای ایران نیز صادق است. بایدن برخلاف ترامپ، بارها اذعان داشت مسئله هسته‌ای ایران باید با گفتگو و دیپلماسی مذاکره با چاشنی تحریم و فشارهای اقتصادی صورت پذیر تا سران جمهوری اسلامی ایران ناچاراً و از روی اضطرار مجاب به پذیرش شروط ایالات متحده گردند. وی حتی در دیدار با سران متحد رژیم صهیونیستی اذعان داشت آخرین گزینه برای مهار و بازدارندگی ایران هسته‌ای مسئله جنگ خواهد بود. بنابراین سیاست تنش زایی، تعمیق جنگ سرد، تهدید به اعزام جنگنده‌های دریایی و هوایی به خلیج فارس و ... در سیاست‌های بایدن در قبال برنامه‌های هسته‌ای ایران دیده نمی‌گردد (کر، ۲۰۲۲: ۱۱-۱۳). بنابراین از مهمترین تمایزات موجود در سیاست‌های ترامپ و بایدن مسئله بازگشت یا عدم بازگشت به برجام است. درحالی که جمهوری خواهان افراطی بازگشت به برجام را نوعی فاجعه برای سیاست خارجی ایالات متحده قلمداد کرده و این مسئله را بسترساز اصلی قدرت اقتصادی، رفع تحریم‌ها و توسعه روزافزون جمهوری اسلامی ایران در منطقه تلقی نموده (کاتزمن<sup>۴</sup>، ۲۰۲۱: ۶۹)، اما دموکرات‌ها، مسئله مذاکرات هسته‌ای را نوعی بازدارندگی قاطع در راستای جاه طلبی

1. Dyakov
2. Marges
3. Stricker
4. Katzman

های نظامی و سیاسی ایران دانسته و مذاکرات را مستدل ترین رویکرد برای مهار ایران هسته‌ای می دانند (داونپورت ۱، ۲۰۲۲: ۴۶۶-۴۶۷).

**جدول ۱.** شباهت‌ها و تفاوت‌های ترامپ و بایدن در قبال برنامه هسته‌ای ایران

ردیف	شباهت‌ها	تفاوت‌ها	
		دونالد ترامپ	جو بایدن
۱	ایران هسته‌ای به مثابه مهمترین عامل بهم‌زننده نظم و امنیت منطقه	نفی برجام	تاکید بر احیای برجام
۲	اعمال تحریم‌های همه‌جانبه علیه ایران	تاکید بر فشار حداکثری اقتصادی	بازدارندگی
۳	همگرایی با لابی‌های قدرتمند صهیونیستی	تروریسم و حذف	تحریم شخصیت‌ها، نهادها و سازمان‌های ایرانی
۴	بازدارندگی منطقه‌ای ایران در خاورمیانه و خلیج فارس	اتتلاف با رقبای منطقه‌ای ایران	خروج تدریجی ایالات متحده از منطقه

## ۲. بی‌ثبات‌سازی امنیت داخلی و نظم عمومی

گفتمان و دوم کلان سیاست‌های بایدن در قبال جمهوری اسلامی ایران را می‌توان به مجموعه تلاش‌های سران آمریکایی برای تحقق بی‌ثباتی در ایران مرتبط دانست. اصولاً از مفهوم ثبات سیاسی تعاریف متعدد و متکثری شده است اما به طور کلی ثبات سیاسی را می‌توان منظم بودن جریان تعاملات سیاسی دانست. پیرو این تعریف یک نظام سیاسی زمانی به سمت و سوی ثبات گام بر می‌دارد که کنشگران سیاسی به طور معمول و متداول رفتار کرده و از یک نظم و قاعده هدفمندی برخوردار باشند (موثقی و کرم زاده، ۱۳۹۰: ۳۲۴). بنابراین، هرگونه تلاش برای خروج یک نظام سیاسی از قاعده مندی و نظم را می‌توان تعریف کلی بی‌ثباتی سیاسی دانست. نکته حائز اهمیت اینکه بی‌ثباتی سیاسی متأثر از موارد مختلفی است و یا به عبارتی دیگر، مولفه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و... مواردی اند که مستقیم یا غیرمستقیم بر ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی اثر گذارند.

در این راستا، پیش از بایدن، دونالد ترامپ، در راستای بی‌ثبات‌سازی امنیت داخلی و نظم عمومی در ایران مجموعه اقدامات متعددی را به انجام رساند. ترامپ، در گام نخست، ضمن تلقی

### 1. Davenport

حکومت جمهوری اسلامی به مثابه یک حکومت یاغی، از ورود بسیاری از ایرانیان به خاک ایالات متحده جلوگیری به عمل آورد. سپس با حمایت های وسیع از جریانات اغتشاش طلبانه سال های ۹۶ و ۹۸، علنا خود را حامی جریانات ضدحکومتی در ایران نامید. ترامپ در ادامه با اعمال سنگین ترین تحریم های اقتصادی و حتی پزشکی، بانک های ایرانی و صنایع سنگین همچون نیروی دریایی، هواپیمایی و ... را با هدف زوال اقتصاد ایران، در دستور کار قرار داد.<sup>۱</sup>

سیاست های بایدن در این رابطه را بایستی ذیل چند اقدام دیگر قرار داد. نخست طراحی «پلن مرگ با هزار ضربه چاقو» با همراهی نفتالی بنت که در این برنامه ایالات متحده با همراهی ایالات متحده در چندین جبهه مختلف سیاسی، فرهنگی، امنیتی، نظامی و اقتصادی حملات همه جانبه ای را علیه جمهوری اسلامی ایران اعمال خواهند نمود (راوید، ۲، ۲۰۲۱: ۳-۴). به دیگر سخن، در این راهبرد، به جای حمله نظامی مستقیم و یک جانبه به ایران، در چندین جبهه و با تمسک به راهبردهای متعدد به ایران حمله خواهد شد. راهبرد دوم بایدن، تمسک به مفاهیم حقوق بشری در قالب حمایت از زنان ایرانی، مسئله حجاب، زندانیان سیاسی، دانشجویان ایرانی و غیره همواره به مداخله در امور داخلی ایران مبادرت نموده است. به عنوان مثال، بایدن در سخنرانی مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۲۰ میلادی (شهریور ماه ۱۴۰۱ شمسی) ضمن ابراز نگرانی در خصوص مرگ خانم مهسا امینی، ابراز همدردی خود را نسبت به اغتشاش گران و طیف های مخالف اعلام داشت که این مسئله به لحاظ اصول دیپلماسی بین المللی مصداق بارزی است از مداخله در امور دیگر کشورها. با این حال، بایدن ضمن محکوم کردن اقدامات جمهوری اسلامی ایران در قبال آزادی زنان، خود و ایالات متحده را حامی جریان اغتشاش گران دانست و اعلام داشت تمامی حمایت های خود و کاخ سفید را تا موفقیت اغتشاش گران در ایران ادامه خواهد داد (پارکر، ۳، ۲۰۲۲: ۶). وی در اقدامی دیگر، قول تامین برخی از امکانات رسانه ای همچون اینترنت آزاد بین المللی را برای اغتشاش گران داد.<sup>۲</sup>

۱. در این رابطه رجوع کنید به: حمایت دوباره ترامپ از اغتشاشات در ایران، خبرگزاری جمهوری اسلامی، <https://www.irna.ir/news/83582725>، قابل دسترسی در: ۱۳۹۸/۰۹/۱۵

2. Ravid  
3. Parker

۴. در این رابطه رجوع کنید به: اظهارات بایدن درباره ایران و زنان ایران در سازمان ملل، خبرگزاری تابناک، <https://www.tabnak.ir/fa/news/1141755>، قابل دسترسی در: ۱۴۰۱/۰۶/۳۱



### اخلال در سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

راهبرد کلان و سوم دولت جو بایدن در قبال جمهوری اسلامی ایران را می‌توان ذیل اقدامات اخلال‌گرایانه در سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی دانست. در این راستا پیش از بررسی اقدامات بایدن، به اجمال برخی از مهمترین اقداماتی که پیشتر دونالد ترامپ در این راستا به انجام رسانده بود مورد بررسی و تدقیق قرار خواهد گرفت.

- ترور سرلشگر قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛

- قرار دادن سپاه پاسداران در گروه‌های تروریستی (فروزان و دیگران، ۱۳۹۹)؛

- طراحی معامله قرن و حمایت‌های همه‌جانبه از رژیم اشغالگر قدس (عالیشاهی و فروزان، ۱۳۹۸)؛

- تلاش برای عادی‌سازی روابط اعراب خلیج فارس و نفوذ رژیم اشغالگر قدس به مرزهای

جنوبی ایران و خلیج فارس (برزگر و دیگران، ۱۴۰۰)؛

- تلاش برای وتوی بحران یمن و حمایت‌های همه‌جانبه از بن سلمان در جنگ یمن؛

- تلاش‌های همه‌جانبه ترامپ در تغییر رژیم در میان کشورهای متحد جمهوری اسلامی ایران؛

در خصوص سیاست‌های بایدن در رابطه با سومین راهبرد، نویسندگان قائل به چند مسئله

کلان می‌باشند:

اولین مسئله بحران صادرات نفت ایران در از ابتدای سال ۲۰۲۰ میلادی بوده است. این راهبرد را می‌توان را می‌توان ادامه همان سیاست‌های تشدید تحریم‌ها و فشارهای حداکثری اقتصادی علیه ایران دانست. در این رابطه، نخستین موضع دولت بایدن در قبال جمهوری اسلامی ایران، تحریم‌های همه‌جانبه صنعت نفت و صادرات آن و نیز صنایع پتروشیمی بوده است (کوک و ایندیک، ۲۰۲۲: ۲۷).

راهبرد دوم بایدن، تشدید و یا تمدید سیاست‌های تحریمی علیه سیاستمداران نظامی ایران در منطقه بوده است. به نحوی که یکی از مهمترین بندها و یا شروط تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای ایران در دولت آقای رئیسی، خروج نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از گروه‌های تروریستی بین‌المللی

بوده است، مسئله‌ای که با مخالفت بایدن و تیم مذاکره کننده وی مواجه گردید (اسلاوین، ۲۰۲۲: ۸۸-۹۰).

راهبرد سوم بایدن در این رابطه، بسط روابط امنیتی و اقتصادی بایدن با دولت های منطقه ای رقیب ایران به ویژه عربستان سعودی بوده است. پس از انتخابات ریاست جمهوری بایدن بارها دولت سعودی به ویژه بن سلمان، ولیعهد این کشور را به سبب اقدامات جنگ طلبانه و ضد حقوق بشری تهدید به بازخواست نموده بود، به همین سبب، بن سلمان در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده در سال ۲۰۲۰ میلادی، از هواداران متحد استراتژیک خود ترامپ بوده و هزینه های هنگفتی نیز برای موفقیت مجدد ترامپ نمود که البته با شکست مواجه گردید (نوسل، ۲۰۲۲: ۱-۲). در هر صورت، با پیروزی بایدن به نظر می رسيد بسط همه جانبه روابط آمریکایی ها با سعودی ها حداقل به میزانی که در دوران ترامپ رسیده بود - کاهش یابد، اما در عمل و به دو علت اصلی: ۱. بحران انرژی اروپا به واسطه اشغال اوکراین از سوی روسیه و تولید هرچه بیشتر نفت و گاز سعودی ها برای اروپا ۲. تاکید بر بسط هرچه بیشتر روابط صهیونیست ها و سعودی ها برای تحقق محور بازدارندگی عبری - عربی (کوک و ایندیک، ۲۰۲۲: ۳۰-۳۱).

### اهداف سیاست های بایدن در قبال جمهوری اسلامی ایران

مسئله مهم و نهایی که بایستی بدان پرداخت تبیین ماهیت اهداف سیاست های بایدن در قبال جمهوری اسلامی ایران است. به دیگر سخن، پاسخ به این سوال کلیدی که بایدن در قبال در برابر ایران به دنبال چیست از اهمیت فزاینده ای برخوردار است. در اینجا نویسندگان به دو موضوع اصلی اشاره خواهند داشت.

### و اداری سازی ایران به همسوسازی رفتار با سیاست های آمریکا

بایدن به موازات سیاست های محافظه کارانه و البته خصمانه علیه جمهوری اسلامی درصدد تحقق اهداف خود بدون تمسک به نیروی قهریه و جنگ مستقیم می باشد. این مسئله دقیقاً همان اهداف ترامپ را مد نظر خود دارد اما بایدن در تیم سیاست خارجی خود شتاب و به نوعی اقدامات مبتنی بر رادیکالیسم ترامپ را دنبال نمی کند. به عبارتی دیگر اگر ترامپ با پاره کردن قرارداد برجام، ترور شهید سلیمانی و اقداماتی از این دست، طیفی از خشم و انزجار ایرانیان را

1. Slavin
2. Nossel

ایجاد نمود، بایدن اما سیاست‌های مبتنی بر تحریم را ادامه و حتی تشدید نمود اما به تعمیق تنش‌زایی مستقیم با ایران مبادرت نکرد. در یک عبارت می‌توان سیاست‌های بایدن را اعمال تحریم‌های همه‌جانبه بدون تمسک به تهدید مستقیم ایران دانست. این سیاست راهبردی بایدن، به تعبیر نویسندگان می‌تواند نشان‌دهنده دو پیامد دیگر نیز باشد:

۱- نخست آنکه بایدن به نوعی سعی در جلب نظر سیاستمداران ایران و نشان دادن حسن نیت خود داشته و این مفهوم که وی خشونت و رادیکالیسم ترامپ را ندارد، بنابراین ترغیبی برای مسئولین جمهوری اسلامی ایران ایجاد نموده تا بتواند دور جدیدی از مذاکرات هسته‌ای را با تیم ایرانی منعقد نماید؛

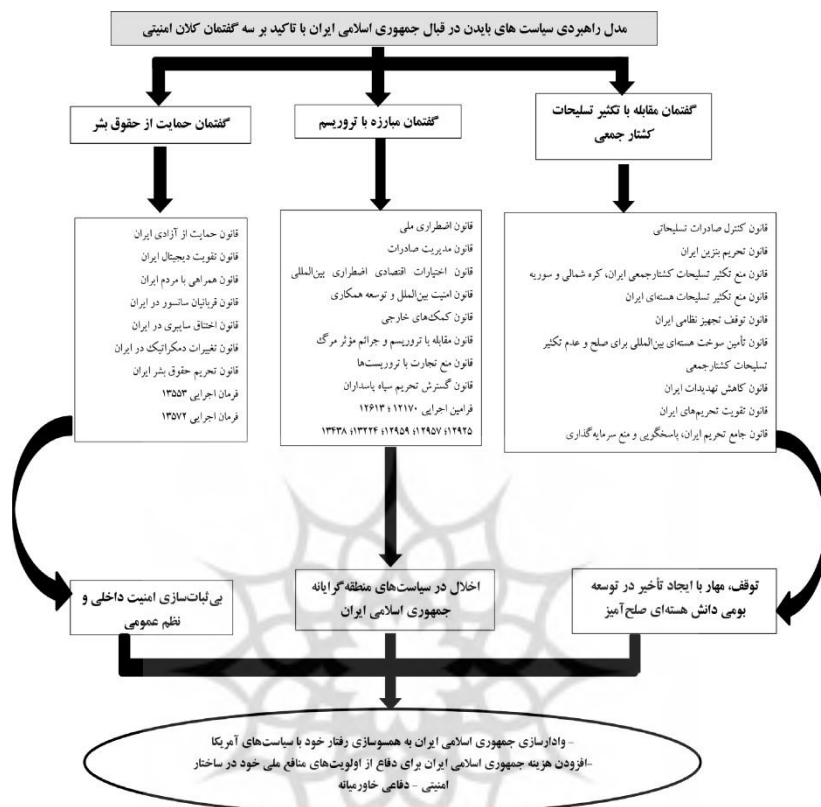
۲- بایدن با تعمیق بیشترین تحریم‌های اقتصادی علیه ایران این مسئله را نشان داده که مادامی که جمهوری اسلامی ایران، در مسئله هسته‌ای خود همسو با خواسته‌ها و سیاست‌های ایالات متحده نگردد، همواره در بحران، تحریم و تهدید به سر خواهد برد. این مسئله زمانی ملموس‌تر می‌گردد که اتحادیه اروپا نیز عملاً همسو و همگام با منافع ایالات متحده است.

### افزودن هزینه جمهوری اسلامی ایران برای دفاع از اولویت‌های منافع ملی خود در ساختار امنیتی - دفاعی خاورمیانه

دومین هدف بایدن، افزودن هزینه‌های جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌های امنیتی و دفاعی خود در منطقه خاور میانه می‌باشد. از طرفی، اولویت‌های منافع ملی ایران در منطقه و خلیج فارس را می‌توان حول مسائل ذیل دانست:

نخست؛ دور شدن مرزهای تهدید به ویژه از سوی رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی؛ دوم؛ بسط مرجعیت شیعیان و توسعه روزافزون همگرایی جبهه مقاومت (انصار الله یمن، شبه نظامیان حشد الشعبی عراق، سوریه، شیعیان پاکستان و افغانستان و حزب الله لبنان). در این راستا، بایدن با همکاری متحدین راهبردی خود در منطقه به ویژه رژیم صهیونیستی در صدد تحقق چند هدف اصلی می‌باشند:

۱. تلاش برای نزدیک شدن هرچه بیشتر به مرزهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران به ویژه در خلیج فارس. در این راستا، همانگونه که در فوق تبیین گردید، بایدن در تلاش است تا رویکردهای همگرایی هرچه بیشتر محور عبری-عربی را محقق گرداند؛
  ۲. بایدن به همراه متحدین منطقه‌ای خود سعی در تشدید فعالیت‌های جاسوسانه علیه ساختارهای امنیتی، نظامی و علمی (همچون سایت‌های هسته‌ای و...) جمهوری اسلامی ایران داشته تا از این راه نیز هزینه‌های امنیتی دفاعی جمهوری اسلامی ایران را افزایش دهند؛
- در نهایت بایدن در صدد القای این موضوع به سران جمهوری اسلامی ایران است که علاوه بر امکانات سخت افزاری و لجستیکی، از تمامی امکانات نرم افزاری و به اصطلاح عوامل نرم در راستای تهدیدات و حتی براندازی جمهوری اسلامی ایران بهره خواهد برد. این موضوع به ویژه در سال‌های اخیر (۱۳۹۶ شمسی به بعد) و با حمایت‌های رسانه‌ای وسیع همچون رسانه‌های فارسی زبان فعال در خارج، فعالان حقوق بشری، جریانات چپ فعال در ایران، جنبش‌های حمایت از جوانان و بانوان به بهانه‌های آزادی، لیدرهای اغتشاش گران و جاسوسان و... برجسته شده است. به همین سبب، به تعبیر نویسندگان، امکانات نرم افزاری و رسانه‌ای با تمسک به مفاهیمی همچون آزادی، برابری حقوق زنان، تاکید بر حقوق بشر و... در سیاست‌های بایدن علیه جمهوری اسلامی ایران نیز از دیگر اهداف مهمی است که بایدن در راستای افزودن هزینه جمهوری اسلامی ایران برای دفاع از اولویت‌های منافع ملی بدان متوسل شده است.
- در نهایت نویسندگان، مدل راهبردی سیاست‌های جو بایدن در قبال جمهوری اسلامی ایران با تاکید بر سه گفتمان کلان امنیتی را در قالب ذیل به نمایش می‌گذارند:



## راهکارهای جمهوری اسلامی ایران در قبال سیاست‌های تحریمی جو بایدن

بحث انتهایی مقاله کنونی ارائه جستارهایی است برای تصمیم‌گیرندگان کلان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در راستای تقابل با سیاست‌های بایدن در قبال جمهوری اسلامی ایران. در این راستا، نویسندگان معتقد به چند راهبرد مهم و اثرگذار می‌باشند که در یذل بدان خواهیم پرداخت:

### تلاش برای ائتلاف راهبردی با روسیه

روابط میان دو بلوک شرق و غرب همواره مبتنی بر رقابت‌های ایدئولوژیکی، اقتصادی، امنیتی و نظامی بوده است. چالش‌های وسیع و دامنه‌دار ایالات متحده و روسیه، به ویژه در دوران کنونی که ایالات متحده و اتحادیه اروپا، روسیه را به سبب جنگ اوکراین، در تحریمی همه‌جانبه

قرارداده اند، بسترساز فرصتی مهم برای جمهوری اسلامی ایران گردیده است. این مسئله از چند حیث دارای اهمیت است. نخست اینکه ائتلاف راهبردی نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران و روسیه می تواند در کوتاه مدت و بلند مدت، به لحاظ اقتصادی، امنیتی و نظامی یک بلوک قدرتمند منطقه ای را قبال سیاست های توسعه طلبانه ایالات متحده در منطقه ایجاد نماید و حداقل در بعد تهدیدات مستقیم نظامی ایالات متحده، دو کشور ایران و روسیه را بیش از پیش متحد یکدیگر نماید؛ تلاش برای تحقق یک بلوک اقتصادی مهم و اثرگذار برای خروج از تسلط دلار بر اقتصاد ایران و روسیه و چین.

## ۲. تلاش برای بسط روابط اقتصادی چند جانبه:

جمهوری خلق چین نیز از دیگر قدرت های اثرگذار بین المللی است که همواره منازعات اقتصادی و حتی امنیتی آن با ایالات متحده در خلال چند سال گذشته به میزان بالایی رسیده است. جنگ اقتصادی ایالات متحده با چین خصوصا از دوران ترامپ به نوعی جنگ سرد را میان دو کشور شعله ور نموده است و اخیرا نیز در بحران تایوان و سفر نانسو پلوسی<sup>۱</sup>، رئیس مجلس نمایندگان آمریکا به تایوان این تنش به حد بالایی رسیده است. به همین سبب، نویسندگان معتقدند بسط روابط اقتصادی و حتی امنیتی نظامی با جمهوری خلق چین و روسیه می تواند هم به لحاظ اقتصادی و هم به لحاظ امنیتی بخش مهمی از تهدیدات اقتصادی - امنیتی علیه جمهوری اسلامی ایران را کاهش دهد.

## نتیجه گیری

رفتار سیاست خارجی واکنشی به محرک های داخلی و خارجی است که به صورت حلقه های یک زنجیر به هم ارتباط دارند. وجود متغیرهای گوناگون و تاثیرگذار بر روند تصمیم گیری، باعث شده است که امکان تعمیم رفتار سیاست خارجی برخی از کشورها امکان پذیر نباشد. بنابراین، با مطالعه کلان روندها و پیشران ها می توان نسبت به شناخت تغییرات در روابط خارجی کشورها اقدام نمود. در این میان، روابط ایران و ایالات متحده پس از وقوع انقلاب اسلامی دچار تنشها و واگرایی هایی شد؛ به گونه ای که دیدگاه هر یک از دو کشور در خصوص مسائل بین المللی در تعارض با یکدیگر قرار گرفت. اگرچه هر یک از دو کشور در برهه هایی تلاش

1. Nancy Patricia D'Alesandro Pelosi

کردند که پیرامون برخی مسائل که امنیت و منافع دوجانبه آن‌ها را تضمین می‌نمود، به گفت‌وگو بپردازند، اما عوامل متعددی دست به دست هم داده و مانع تنش زدایی در روابط دوجانبه شده است. از طرفی دیگر، در برخی دیگر از برهه‌های تاریخی، تنش میان دو کشور در بیشینه حالت خود قرار گرفته است که این مسئله به تهدیدات علنی و تحریم و ترور و ... منتهی گردیده است. گذشته از وجود روابط خصمانه در گذشته، مسئله مهم، تبیین روابط سیاسی دو کشور در حال حاضر و حتی آینده است. به همین سبب، مقاله کنونی جستاری بود در ارائه پاسخی متقن و مستدل به این سوال که مدل راهبردی سیاست‌های ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی ایران با تاکید بر دوران ریاست جمهوری جو بایدن مبتنی بر چه گفتمان‌های کلانی است و در ادامه چه راهبردهایی برای سیاستمداران جمهوری اسلامی ایران می‌توان متصور بود؟ یافته‌های مقاله تاکید است بر این مسئله که گفتمان کلان ایالات متحده در دوره ریاست جمهوری جو بایدن علیه جمهوری اسلامی ایران، شامل سیاست‌های توقف و مهار با ایجاد تأخیر در توسعه بومی دانش هسته‌ای صلح‌آمیز ایران، بی‌ثبات‌سازی امنیت داخلی و نظم عمومی و اختلال در سیاست‌های منطقه‌گرایانه جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. همچنین اهداف بایدن در این اتخاذ این سیاست‌ها، وادارسازی ایران به همسوسازی رفتار خود با سیاست‌های آمریکا و افزودن هزینه جمهوری اسلامی ایران برای دفاع از اولویت‌های منافع ملی خود در ساختار امنیتی - دفاعی خاورمیانه می‌باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## فهرست منابع

- آجیلی، هادی و جلوداری، ام البنین. (۱۳۹۵). بایسته ها و الزامات شکلگیری هژمونی جهانی و منطقه ای. پژوهش های سیاسی، ۶(۳)، ۱-۲۰.
- برزگر، ابراهیم؛ خرمشاد، محمدباقر؛ رهبر، عباسعلی و عالیشاهی، عبدالرضا. (۱۴۰۰). ریشه ها و پیامدهای امنیتی نفوذ رژیم صهیونیستی در خلیج فارس با تأکید بر نقش محوری محمد بن سلمان. آفاق امنیت، ۱۴(۵۲)، ۷۹-۱۰۳.
- پورقیومی، ایوب. (۱۳۸۸). بررسی مفهوم هژمونی با تأکید بر هژمونی گرایی آمریکا. سیاست دفاعی، ۱۷(۱۶)، ۴۹-۸۰.
- تاجیک، هادی. (۱۴۰۱). بررسی مقایسه ای سیاست خارجی دولت های باراک اوباما، دونالد ترامپ و جو بایدن در قبال جمهوری اسلامی ایران. مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۴(۱)، ۹-۳۷.
- جعفری موحد، حسین. (۱۳۹۴). رابطه ایران با ایالات متحده آمریکا؛ امکان یا امتناع؟. سیاست خارجی، ۲۹(۳)، ۱۰۵-۱۳۱.
- حمیدی، سمیه؛ عبدالله، عبدالمطلب و مزدخواه، احسان. (۱۴۰۰). آینده پژوهی (الگوی امتداد حال) و کاربست آن در سیاست خاورمیانه ای دولت جو بایدن؛ از سناریوهای محتمل تا آینده های ممکن. مطالعات راهبردی آمریکا، ۴(۱)، ۸۹-۱۱۷.
- حق شناس گرگابی، رضا؛ احمدی، حسین و بصیری، محمدعلی. (۱۴۰۱). مقایسه تطبیقی اتاق های فکر در تصمیم سازی اوباما و ترامپ در قبال ایران. مطالعات روابط بین الملل، ۱۵(۲)، ۳۹-۶۵.
- دارابی، گلناب و طباطبایی، سید محمد. (۱۳۹۹). رویکرد تطبیقی سیاست خارجی آمریکا در قبال برنامه هسته ای ایران و کره شمالی. آفاق امنیت، ۱۳(۴۶)، ۲۸-۶۳.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و رادفر، فیروزه. (۱۳۹۹). سیاست خارجی بایدن در قبال جمهوری اسلامی ایران. مطالعات راهبردی، ۲۳(۹۰)، ۲۲۵-۲۵۲.
- دهشیری، محمدرضا؛ حاجی مینه، رحمت و صالحی، اکرم. (۱۳۹۹). سناریوهای پیش روی جمهوری اسلامی ایران در قبال برجام (دوران ترامپ و بایدن). راهبرد، ۲۹(۴)، ۱۳۱-۱۶۳.
- رسولی ثانی آبادی، الهام. (۱۴۰۱).
- رومی، فرشاد و کاظمی، احسان. (۱۳۹۷). مواجهه ایران و آمریکا؛ راهبردها و تاکتیک ها (راهکنش ها). آفاق امنیت، ۱۱(۴۰)، ۳۹-۶۹.
- سلیمی، حسین. (۱۳۸۶). دولت مجازی یا واقع گرایی تهاجمی: بررسی مقایسه ای نظریه ریچارد روزکرنس و جان میرشایمر. پژوهش حقوق و علوم سیاست، ۱۷(۱)، ۱۹-۴۲.



- سیمبر، رضا؛ جانسیز، احمد و کریمی، مرضیه. (۱۳۹۸). مناقشه حقوق بشری ایران و آمریکا؛ هویت یا قدرت. **رهیافت های سیاسی و بین المللی**، ۱۰(۴)، ۸۱-۱۰۱.
- عالیشاهی، عبدالرضا و فروزان، یونس. (۱۳۹۸). ماهیت راهبردهای تهاجمی ترامپ در برابر جمهوری اسلامی ایران؛ ریشه‌ها و پیامدهای امنیتی و نظامی. **سیاست دفاعی**، ۲۷(۱۰۶)، ۸۵-۱۱۲.
- عباسی، مجید و حمیدفر، حمیدرضا. (۱۳۹۹). اتحاد عربستان سعودی و اسرائیل با آمریکا و پیامدهای آن بر موازنه قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه. **مطالعات بین المللی**، ۱۷(۳)، ۷-۲۵.
- علوی، سید یحیی و جودکی، محسن. (۱۴۰۰). واکاوی نقش گروه ویژه اقدام مالی (FATF) در کارآمدسازی تحریم‌های یکجانبه آمریکا (مورد مطالعه؛ ایران). **آفاق امنیت**، ۱۴(۵۰)، ۹۵-۱۲۵.
- فروزان، یونس و عالیشاهی، عبدالرضا. (۱۳۹۸). تشدید تقابل گرایي ایالات متحده و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در پساناآرامی های غرب آسیا؛ پیامدهای ترور سرلشگر قاسم سلیمانی. **پژوهش های جغرافیای سیاسی**، ۴(۱)، ۱۵۱-۱۸۰.
- فروزان، یونس؛ عالیشاهی، عبدالرضا و مسعودنیا، حسین. (۱۳۹۹). سیاست های ترامپ در قبال سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در پساجام؛ پیامدهای امنیتی قرار دادن نام سپاه در فهرست گروه های تروریستی. **پژوهش های حفاظتی و امنیتی**، ۹(۳۳)، ۳۷-۶۴.
- قزوینیان، جان. (۱۴۰۱). **تاریخ روابط ایران و آمریکا**. ترجمه سعید عدالت‌جو، علیرضا فیض‌اللهی، تهران: معرفت.
- کاملی، عیسی و کشیشیان سیرکی، گارینه. (۱۴۰۰). نقش کنگره در ساختار تصمیم‌گیری آمریکا در قبال برجام (۲۰۲۱-۲۰۰۹). **پژوهش های روابط بین الملل**، ۱۱(۴)، ۱۶۹-۱۹۲.
- لطفیان، سعیده و فقیه، مهدی. (۱۴۰۰). رقابت قدرت‌های بزرگ و تداوم دشمنی در روابط ایران و آمریکا. **سیاست**، ۵۱(۳)، ۸۳۷-۸۱۳.
- مرشایمر، جان. (۱۳۹۳). **تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ**. ترجمه آرش فرزاد و محمد حیدری، تهران: انتشارات فرزاد روز.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶). **تحول در نظریه های روابط بین الملل**. تهران: انتشارات سمت.
- موتقی، سید احمد و کرم زاده، مسلم. (۱۳۹۰). بررسی تاثیر ثبات سیاسی بر توسعه. **سیاست**، ۴۱(۳)، ۳۲۱-۳۴۰.
- موسوی فر، سیدحسین؛ رشیدی، مهناز و اقبالی کیوان. (۱۴۰۰). امکان‌سنجی اعمال مکانیسم ماشه برجام توسط آمریکا از منظر حقوق بین‌الملل. **آفاق امنیت**، ۱۴(۵۱)، ۲۰۳-۲۲۰.
- Akhtar, S. (2022). *The Struggle for Hegemony in Pakistan: Fear, Desire and Revolutionary Horizons*. London: Pluto Press.
- Antoniades, A. (2008). *From 'Theossss of ee gemony' oo ee gemony Anayy'??' ?? International Relations*. Brighton and hove: University of Sussex Press.

- Beyer, A. (2010). Counterterrorism and International Power Relations: The EU, ASEAN and Hegemonic Global Governance. London: IB Tauris.
- Colgan, J. (2021). Partial Hegemony: Oil Politics and International Order. London: Oxford University Press.
- Cook, S., Indyk, M. (2022). The Case for a New U.S.-Saudi Strategic Compact. New York: Council on Foreign Relations.
- Cooley, A., Nexon, D. (2020). Exit from Hegemony: The Unraveling of the American Global Order. London: Oxford University Press.
- Davenport, K. (2022). The Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA) at a Glance. Journal of Research Associate, (202), 463- 480.
- De-Buck, D., Hosli, M. (2020). Traditional Theories of International Relations. Chicago: Springer.
- Dogan, A. (2021). Hegemony with Chinese Characteristics. London: Routledge.
- Dyakov, A. (2020). Iran's Nuclear Program – Past, Present and Uncertain Future. Journal of World Economy and International Economics, 12(64), 126-144.
- Flynn, S. (2021). Revisiting hegemony: A Gramscian analysis for contemporary social work. Irish Journal of Sociology. 29(1), 77-96.
- Geranmayeh, E. (2020). Reviving the Revolutionaries: how Trump's Maximum Pressure is Shifting American Foreign Policy. London: European Council on Foreign Relations.
- Islami, M. (2021). Turning the Tide: The Imperatives for Rescuing the Iran Nuclear Deal. Iranian Review of Foreign Affairs, 12(1), 83-104.
- Jiang, Z. (2021). Biden's Middle East Policy: Inheritance and Changes to Trump's Middle East Policy. Advances in Social Science, Education and Humanities Research, (586), 136-158.
- Jonathan, P. (2019). American Hegemony in the 21st Century: A Neo Neo-Gramscian Perspective.
- Katzman, K. (2021). Possible U.S. Return to Iran Nuclear Agreement: Frequently Asked Question. Washington: Congressional Research Service.
- Kerr, P. (2021). Possible U.S. Return to Iran Nuclear Agreement: Frequently Asked Question. Washington: Congressional Research Service.
- Levine, D. (2012). Recovering International Relations: The Promise of Sustainable Critique. London: Oxford University Press.
- Marges, D. (2021). An Analysis of the Effects of United States Foreign Policy on Nuclear Non-Proliferation. Utrecht: Utrecht University Press.
- Martin, J. (2022). Hegemony. New York: Polity.
- Mills, C. (2022). American Nuclear Power. London: House of Commons Library.
- Nossel, S. (2022). The New Middle East. New York: Institute of Foreign Policy.
- Parker, S. (2022). On Iran protests, Biden goes faster and farther than Obama. Washington: Department of Middle East Political Studies.
- Ravid, B. (2021). Israeli PM presented Biden with "death by a thousand cuts" Iran strategy. Washington: The Strategic Center of Middle East Studies.
- Rodriguez, E. (2022). The Eastern Atomic Rise: Defining Nuclear Hegemony in a Multi-lateral World. Journal of Political Science, 18(4), 1-32.
- Schutte, G. (2021). The challenge of US hegemony and the "Globalization". International Journal of Political Economics, 64(1), 269-288.
- Slavin, B. (2022). Will Domestic Politics Trump Nonproliferation in Stalled Iran Deal?. New York: Arms Control Association

- Stricker, A. (2022). Analysis of IAEA Iran Verification and Monitoring Report. NewYork: Institute for Science and International Security.
- William, M. (2022). The Hegemony of Political Correctness: and the rise of the woke-Right. NewYork: Independently.
- William, A. (2020). Political Hegemony and Social Complexity: Mechanisms of Power after Gramsci (International Political Theory). London: Palgrave Macmillan.
- Zhengyu, W. (2018). Classical Geopolitics Realism and the Balance of Power Theory. Journal of Strategic Studies, 41(6), 786–823.

